

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۱۸ اعمال رسولان ۱۷

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه هجدهم در مورد اعمال رسولان ۱۷ است.

اگرچه پولس در تسالونیکی با واکنش خصمانه‌ای روبرو شد، اما درست مانند فیلیپی، کلیسای آنجا را ترک کرد.

خب، امیدوارم اوضاع برای او بهتر شود، اما هنوز نه کاملاً. واکنش در بیریه در ابتدا مثبت‌تر است، آیات ۱۰ تا ۱۵. جاده ایگناتیا، که آنها در ۱۷:۱ از آن سفر می‌کردند، به سمت غرب ادامه یافت، اما پولس در عوض راهی به سمت جنوب، به یونان، به اخائیه، در پیش گرفت که از بیریه عبور می‌کرد.

بیریه در ۶۰ مایلی غرب تسالونیکی و جاده ایگناتیا قرار داشت، بنابراین او بین خود و کسانی که می‌خواستند او را آزار و اذیت کنند، فاصله‌ای قرار می‌داد. و اگر آنها به دنبال او می‌رفتند، احتمالاً در جاده ایگناتیا به دنبالش می‌گشتند. با این حال، خبر از شهری به شهر دیگر می‌پیچید زیرا مردم همیشه در این جاده‌ها سفر می‌کردند.

یهودیت کسانی را که همه چیز را با کتاب مقدس مقایسه می‌کردند و با پشتکار به معلمان خوب، ۱۷:۱۱ گوش می‌دادند، محترم می‌شمرد. و البته، ما نیز به این باور داریم. فیلسوفان یونانی نیز کسانی را که با دقت به حقیقت گوش می‌دادند، ستایش می‌کردند.

خب، در کنیسه بیریه، مردم به سخنان پولس گوش می‌دادند و کتب مقدس را جستجو می‌کردند. احتمالاً آنها یک طومار تورات، احتمالاً به ترجمه یونانی، و احتمالاً چند طومار از انبیا نیز داشتند. پیدا کردن آنها آسان نبود.

احتمالاً همه کنیسه‌ها آنها را نداشتند، اما اگر بتوانیم از آنچه فیلو و یوسفوس به ما می‌گویند برداشت کنیم، اکثر آنها داشتند، حتی اگر این موارد باید با دست کپی می‌شدند. و همچنین، در ۱۷:۱۲ به طور ویژه به زنان اشاره شده است که با علایق لوقا مانند ۱۷:۴ مطابقت دارد. ۱۷:۱۳، تسالونیکیان هیچ صلاحیت قانونی در بیریه نداشتند.

بنابراین، این یهودیان تسالونیکی که می‌شنوند پولس در کنیسه بیریه صحبت می‌کند، به اینجا می‌آیند و در بیریه نیز برای او دردسر درست می‌کنند. آنها هیچ صلاحیت قانونی نداشتند. حتی اگر مقام رسمی هم بودند هیچ صلاحیت قانونی نداشتند. آنها نمی‌توانستند از تسالونیکی حکمی بیاورند، اما اوباش به طور قانونی عمل نمی‌کنند. خب،

پیام‌آوران به ندرت تنها سفر می‌کردند. مسافران با دیگران در امنیت بیشتری بودند، ۱۷:۱۴-۱۵.

برخی افراد در مسیر پولس، او را برای حفظ امنیتش همراهی می‌کردند. او می‌توانست دیگران را جا بگذارد، اما هدف اصلی پولس بود. و لوقا این را به نوعی خلاصه می‌کند.

ما در اول تسالونیکیان ۳:۱ جزئیات بیشتر و متفاوتی می‌بینیم. راه‌هایی برای هماهنگ کردن آن وجود دارد، اما لوقا واقعاً علاقه‌ای به ارائه تمام جزئیات ندارد. لوقا فقط خلاصه می‌کند. پولس در نهایت به آتن می‌رود. که به طور قابل توجهی در جنوب قرار دارد.

اما خارج از مقدونیه، او با مشکلات زیادی روبرو نخواهد شد. و هیچ کس او را تا این حد به سمت جنوب دنبال نخواهد کرد. آنجا کاملاً خارج از استان آنهاست.

آتن چند بندر داشت. پولس ممکن است به پیرائوس آمده باشد. او ممکن است به بندر دیگری آمده باشد.

حداقل در یکی از این بنادر، همانطور که داشتند دماغه را دور می‌زدند، می‌توانست پارتئون را بر فراز آکروپولیس ببیند. می‌توانست نوک نیزه آتنا را که از دریا به داخل می‌آمد، ببیند. همچنین، همانطور که وارد می‌شد، می‌توانست محراب خدایی ناشناخته را درست در بندرگاه ببیند.

تعدادی از این محراب‌های خدایان ناشناخته وجود داشت. و اگر نوشته‌های پائوسانیاس را بخوانید، پائوسانیاس یک جغرافیدان یونانی قرن دوم بود و او همه چیز را در مورد تمام مجسمه‌ها و تمام شهرهایی که می‌توانستید ببینید به ما می‌گوید. و البته، برخی از چیزها پس از روزگار پولس ساخته شدند.

اما اگر می‌خواهید دقیقاً بدانید که پولس در بازار آتن چه چیزی می‌توانست ببیند، و دقیقاً چه چیزی می‌توانست در آکروپولیس ببیند، اگر او به آکروپولیس می‌رفت، هر جا که رو می‌کردید مجسمه‌ها بودند. هر جا که رو می‌کردید معابد بودند. بنابراین، وقتی روح پولس در او برانگیخته شد، منظوری این است که اینجا آتن به خاطر فلسفه بزرگ شهرت داشت، اما هر جا که رو می‌کردید، پرستش این خدایان وجود داشت.

و پولس از این بت‌پرستی در مکانی که ظاهراً روشنفکرانه بود مانند آتن، بسیار متأثر شد. می‌گویم ظاهراً غیریهودیان فکر می‌کردند که این یک چیز روشنفکرانه است، برخی از آنها، اما یهودیان اینطور فکر نمی‌کردند.

آنها فکر می‌کردند این خیلی احمقانه است. چرا کسی باید اشیاء بی‌جانی را که توسط انسان ساخته شده‌اند پرستد در حالی که ما توسط خدا ساخته شده‌ایم؟ بنابراین، در آیه ۱۶، روح او در درونش برانگیخته می‌شود. اگر پوسانیاس را بخوانید، می‌توانید تمام آن جزئیات را در مورد قرن‌تس و غیره نیز دریافت کنید.

بنابراین، اگر آنها را می‌خواهید، پوسانیاس را بخوانید. می‌توانید یک منبع ثانویه بخوانید، اما آنها بیشتر آن را از پوسانیاس می‌گیرند، مگر اینکه شواهد باستان‌شناسی به شما ارائه دهند، که اکنون نیز موجود است. فلسفه.

در دوران روم، فیلسوفان بیشتر بر اخلاق تمرکز داشتند تا آنچه ما فلسفه می‌نامیم. دین به اندازه فلسفه به اخلاق نمی‌پرداخت. دین بیشتر به آیین‌ها علاقه‌مند بود.

بسیاری از مردم فکر می‌کردند که فیلسوفان در واقع بی‌دین هستند. برخی از آنها، مانند اپیکوریان، از نظر مناسک مذهبی بی‌دین بودند، اما بسیاری از فیلسوفان خدایان را به عنوان خرافات رد می‌کردند، اگرچه می‌گفتند اگر توده مردم این کار را انجام دهند اشکالی ندارد. در هر صورت، اکثر آنها ملحد نبودند.

برخی از آنها بودند، اما معتقد بودند که خدایان از وجود انسان بسیار دور هستند. این همان چیزی بود که اپیکوریان معتقد بودند، و خدایان واقعی فقط چیزهایی مانند خورشید، ماه و غیره بودند. آنها اغلب ملحد ملحد تلقی می‌شدند، اما از نظر فنی ملحد نبودند.

آنها بیشتر شبیه دئیست‌ها بودند، اما مردم آنها را به عنوان ملحد مورد انتقاد قرار می‌دادند. اما بسیاری خدایان را به عنوان خرافات کنار گذاشتند و خرافات را پرستش کردند، اما آنها قصد نداشتند مردم را به دیدگاه‌های خود تغییر دهند. این فقط دیدگاه‌های آنها بود و آنها می‌گفتند، خب، این برای توده مردم مفید است.

داشتن نوعی دین آنها را در مسیر درست نگه می‌دارد. حتی افلاطون هم گفته بود که دین مردم را در مسیر درست نگه می‌دارد. افلاطون گفته بود که دین برای عملکرد صحیح دولت ضروری است، اگرچه او دوست داشت که پرستش خصوصی ریشه کن شود.

با این حال، برخی از فیلسوفان به دین به عنوان خرافات حمله می‌کردند. رواقیون، که محبوب‌ترین شکل فلسفه در این دوره بودند، به دین حمله نمی‌کردند. گاهی اوقات آنها حتی از وجود خدایان دفاع می‌کردند، اگرچه آیین‌های رایج در سطح عامه را اجرا نمی‌کردند.

رومی‌ها همیشه به فیلسوفان اعتماد نداشتند، هرچند این موضوع به ویژه در دوره‌های پیشین صادق بود. همچنین جنگی مداوم بین علم بلاغت و فلسفه وجود داشت، اما باز هم این موضوع عمدتاً در دوره‌های پیشین بود و در حال حاضر چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. فلسفه در آتن بسیار مورد احترام بود.

آتن از دوران باستان مشهور بود و هنوز هم موضوع سخنرانی‌ها در مورد شهرهای بزرگ بود. اما شکوه واقعی آتن از بین رفته بود. این شهر به خاطر فیلسوفان بزرگش شهرت داشت.

گذشته از همه اینها، سقراط اهل آنجا بود. اما اکنون، از نظر آموزش فلسفی واقعی، از اسکندریه و طرسوس، که آنها هم مراکز دانشگاهی بودند، عقب مانده بود. می‌توانید این را درک کنید.

امروزه برخی مکان‌ها وجود دارند که بر اساس شهرت نخبگان خود اداره می‌شوند، اما برخی مدارس دیگر نیز وجود دارند که شهرت کمتری دارند و با این حال کیفیت آموزش در آنها کاملاً خوب است. در هر صورت اسکندریه و طرسوس پیش از این به عنوان مراکز دانشگاهی از آتن پیشی گرفته بودند. همچنین جالب است بدانیم که آتن، مانند تسالونیک، شهری آزاد بود.

تشخیص این نکته مهم است زیرا برخی می‌گویند، خب، پولس هرگز در آتن موعظه نکرد. او در اول تسالونیکیان به حضورش در آتن اشاره می‌کند، بنابراین هیچ‌کس این را انکار نمی‌کند. اما همچنین، در اول قرن‌تین ۱۵:۱۶، پولس از کسی در قرنتس به عنوان اولین ثمره استان اخائیه صحبت می‌کند.

و آنها می‌گویند، خب، آتن در استان اخائیه بود، هرچند قرنتس پایتخت آن بود. اگر اولین نوکیش در آتن نبود، پس حتی اگر پولس در آتن موعظه می‌کرد، برخلاف آنچه در اعمال رسولان ۱۷:۳۴ می‌بینید، هیچ نوکیش دیگری را به دین خود جذب نکرد. متأسفانه برای این استدلال، آتن یک شهر آزاد بود و بنابراین اگرچه از نظر جغرافیایی بخشی از اخائیه بود، اما از نظر فنی بخشی از استان اخائیه نبود. و بنابراین، پولس مجبور نیست، می‌دانید، صحبت از اولین ثمرات اخائیه شخص دیگری، حتی اگر پولس به صراحت از اولین نوکیشان صحبت می‌کند، نوکیشان در آتن را رد نمی‌کند.

و بیشتر افرادی که این استدلال را مطرح می‌کنند، این واقعیت را در نظر نگرفته‌اند که آتن برای چند قرن دیگر شهری آزاد بود. مناظرات خاخام‌ها با فیلسوفان در ادبیات خاخام‌ها دیده می‌شود، اغلب فقط به عنوان راهی برای نشان دادن اینکه، می‌دانید، ما خاخام‌ها آنقدر باهوش هستیم که حتی می‌توانیم فیلسوفان را شکست دهیم. این کارکرد ادبی بود.

و کارکرد این روایت نیز ممکن است مشابه باشد، اگرچه این چیزی شبیه به اطلاعات مبهم مبتنی بر افسانه یا ساختگی نیست. این در یک اثر تاریخ‌نگاری باستانی از یکی از همراهان سفر پولس است که درباره اتفاقی که در طول یک نسل از زمان خودش رخ داده بود، می‌نویسد. سخنرانی‌ها ممکن است حدود یک چهارم اعمال رسولان را تشکیل دهند، بسته به اینکه چگونه آن را بشمارید، و اغلب آنها عملکردی دفاعی دارند و از ایمان دفاع می‌کنند.

و این مورد اینجا هم صدق می‌کند. دفاعیات و فلسفه. مدافعان یهودی در جهان یونانی-رومی، مفیدترین دستاوردهای فلسفه یونان را غارت کرده بودند و قرن‌ها بود که این کار را انجام می‌دادند.

آنها در واقع ادعا کردند که فیلسوفان از موسی کپی‌برداری کرده‌اند، که به احتمال زیاد درست نیست، اما مدافعان مسیحی مانند جاستین از این امر پیروی کردند. و برخی از یونانیان نیز فکر می‌کردند که برخی از فیلسوفان آنها، مانند فیثاغورس، از یهودیت الهام گرفته‌اند. یهودیان هلنیستی اغلب ابراهیم را به عنوان یک فیلسوف به تصویر می‌کشیدند.

او در فیلون و مکابیان چهارم و رساله پیش از مسیحیت آریستئوس به این شکل به تصویر کشیده شده است بنابراین، بسیاری از دفاعیات یهودی با فلسفه متفق القول، به ویژه در این دوره فلسفه رواقی، در تعامل بودند، اما در اسکندریه، بسیاری از فلسفه افلاطونی. بنابراین، پولس ممکن است از قبل در این زمینه آموزش دیده باشد، و پولس مطمئناً این فرصت را داشته است که در طول مسیر برخی از این موارد را بیاموزد و از برخی از آنها استفاده کند.

حالا گاهی اوقات، او نمی‌گوید که فیلسوفان این را از موسی دزدیده‌اند، اما حاضر است به همپوشانی‌ها نگاه کند. گاهی اوقات امروز آنقدر اذیت می‌شوم که بعضی‌ها زنگ می‌زنند و می‌گویند اگر به برخی از موارد کتاب مقدس شک داشته باشید، شما را یک محقق منتقد می‌نامند. اگر از برخی از موارد کتاب مقدس دفاع کنید، می‌گویند که شما دفاعیه می‌نویسید، انگار که این چیزی غیر از یک محقق منتقد بودن است.

دفاعیه، یا دفاع، به این معنی است که شما از یک موضع دفاع می‌کنید. و محققانی که نسبت به چیزی شک دارند، از یک موضع دفاع می‌کنند، موضعی که نسبت به آن موضع شکاک است. اگر من از موضعی دفاع کنم که آن موضع را محترم‌تر می‌داند، خب، دلیل خوبی برای این کار دارم.

نه به این دلیل که تحقیق نکرده‌ام. من با کتاب اعمال رسولان همانطور برخورد می‌کنم که با ادبیات یونانی-رومی مشابه برخورد می‌کنم. و لزوماً به همان نتایجی که هر محقق محافظه‌کار دیگری می‌رسد، نمی‌رسد.

ما همه به نتایج یکسانی نمی‌رسیم، زیرا ما محققان منتقد هستیم. ما به شواهد نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که به کجا اشاره دارند. و شکاکان نیز همیشه به نتایج یکسانی نمی‌رسند.

من انکار نمی‌کنم که آنها می‌توانند محققان منتقدی باشند. فقط می‌گویم که گاهی اوقات مردم روشی برای چارچوب‌بندی بحث دارند که در واقع خیلی منصفانه نیست. بنابراین، آیا من از یک موضع دفاع می‌کنم؟ بله، اما تنها پس از اینکه تحقیقاتم را انجام داده‌ام و در مورد آن موضع به نتیجه رسیده‌ام.

و بنابراین، آیا من یک مدافع هستم؟ بله، اما بسیاری از محققان شکاک و مدافعان موضع خودشان نیز همینطور هستند. بنابراین، من فقط سعی می‌کنم یک محقق خوب و همچنین یک مسیحی خوب باشم، اما آنها را در تضاد نمی‌بینم. من قبل از گرویدنم به خدا، یک خداناباور بودم و شواهدی که دیده‌ام همیشه مرا بیشتر به سمت خدا سوق داده است و نه از او دور کرده است.

در هر صورت، فصل ۱۷ و آیه ۱۸. خطر آغاز پرستش خدایان بیگانه وجود داشت، که این همان چیزی است که در اینجا در مورد پولس گفته می‌شود. منظورم این است که قبلاً در فصل ۱۶ آیات ۲۰ و ۲۱ گفته شده است که او آداب و رسوم یهودی را اعلام می‌کند که با آداب و رسوم رومی مطابقت ندارد.

، متهم به صحبت کردن از پادشاه دیگری غیر از قیصر در فصل ۱۷ و آیه ۷. خب، اینجا در سال ۱۷۱۸ مردم او را به آغاز پرستش خدایان بیگانه متهم می‌کنند، اگرچه اینجا فیلسوفان تحصیل کرده‌ای هستند که در بحث‌های پرشوری شرکت می‌کنند. هنوز اتهام قانونی چندانی مطرح نشده، اما اتهامی بالقوه خطرناک بود. در قرن پنجم پیش از میلاد، به گفته یوسف، کاهنی در آتن به دلیل چنین اتهامی سنگسار شد.

اما این به طور خاص اشاره‌ای به سقراط است. اتهام اصلی علیه سقراط این بود که او خدایان بیگانه جدیدی را تبلیغ می‌کرد. این را می‌توانید در همه جای ادبیات باستان بیابید.

و سپس سقراط به شورای اصلی آتن، که همان آرئوپاگوس بود، احضار شد، که قرار است در آیه بعدی پولس نیز به آنجا احضار شود. بنابراین، لوقا ممکن است پولس را به عنوان چیزی شبیه یک سقراط جدید به تصویر بکشد. می‌دانی، آتن، تو به سقراط گوش ندادی.

بهتر است به این یکی گوش دهید. درست همانطور که پولس می‌گوید، معمولاً اعمال رسولان او را به عنوان کسی که زیر ردای پیامبران سخن می‌گوید و در جای پای عیسی، که آخرین پیامبران بود، قدم می‌گذارد، به تصویر می‌کشد. بنابراین، این به طور خاص اشاره‌ای به سقراط است.

و لوقا ممکن است از این فیلسوفان خوشش بیاید، درست همانطور که در اعمال رسولان فصل ۱۲ از کلیسا خوشش آمد. شما نوعی شوخی دارید که هوش این فیلسوفان یا هوش آنها را مسخره می‌کند و باید بگویم. جایی که بیشترین اهمیت را دارد، حقیقت درباره خدا را. چون می‌گویند این مرد یک اسپرمالاگوس است.

این یک اصطلاح بود، به معنای واقعی کلمه به پرندگانی اطلاق می‌شد که در بازار به جمع‌آوری غلات می‌پرداختند. اما بعدها به مردانی اطلاق شد که در بازار خرت و پرت جمع می‌کردند. و در نهایت، همانطور که مدت‌ها پیش لیک و کادبری اشاره کردند، سرانجام به افراد بی‌ارزش اطلاق شد.

افرادی که واقعاً چیزی نمی‌دانستند، اما به نظر می‌رسید که چیزی می‌دانند، زیرا می‌توانستند از این و آن نقل قول کنند. می‌دانید، پولس قرار نیست به اندازه آنها از فلاسفه و مکاتب مربوطه‌شان اطلاعات و نقل قول داشته باشد. رواقیون چیز زیادی در مورد اپیکوری‌ها و برعکس نمی‌دانند، به جز انتقاداتی که از یکدیگر داشتند.

اما در هر صورت، برخی از آنها می‌گویند که این یک اسپرمالاگوس است و او خدایان بیگانه را معرفی می‌کند. خب، مخاطبان پولس در این مرحله که او در بازار گفتگو می‌کند، شامل افرادی از اپیکوریان و رواقیان می‌شود. و این ایده معرفی خدایان بیگانه، توجه کنید که آنها از ضمیر جمع استفاده می‌کنند.

لوقا می‌گوید چون پولس برایشان موعظه می‌کرده، عیسی و آناستازیس. آناستازیس به معنای رستاخیز است اما در یونانی نام یک زن هم بوده است. خب، او یکی از این افراد است، او خدایان مرد را در یکی و خدایان زن را در دیگری ترکیب می‌کند.

آنها نمی‌فهمند پولس چه می‌گوید. با اینکه او سعی می‌کند برایشان زمینه‌سازی کند. بنابراین، آنها مایلند فضل‌فروشی کنند، اما نکته اصلی را از دست می‌دهند.

و ما امروزه افراد زیادی داریم که این کار را می‌کنند، کسانی که حتی مسیحیت یا مسیحیت واقعی را درک نمی‌کنند. آنها انجیل را نمی‌فهمند، متن کتاب مقدس را نمی‌فهمند، اما حاضرند آن را مسخره کنند. اما احتمالاً همه به یک اندازه پولس را مسخره نمی‌کنند.

شاید بعضی‌ها بیشتر به او گوش می‌دهند. پولس قرار است در نهایت بین شنوندگانش تفرقه بیندازد و پیروز شود، درست همانطور که در اعمال رسولان ۶:۲۳ با فریسیان و صدوقیان انجام می‌دهد. و او فریسیان را خب، هیچ مشکلی با این مرد ندارد، او فقط دارد رستاخیز را موعظه می‌کند.

و اگر فرشته‌ای یا روحی با او صحبت کرده باشد چه؟ منظورم این است که ممکن است باور نکنیم که عیسی از مردگان برخاسته است، اما می‌توانیم باور کنیم که او اکنون یک فرشته یا روح است و با او درباره رستاخیز صحبت کرده است. و بنابراین، فریسیان و صدوقیان آنجا به آن می‌پردازند. خب، پولس قرار است مخاطبان خود را در اینجا نیز کمی دچار تفرقه کند، وقتی او را به دادگاه می‌برند.

اپیکوریان، آیه ۱۸. اپیکوریان می‌گفتند یا هیچ خدایی وجود ندارد یا اغلب، فقط خدایانی که از طریق حس، یعنی طبیعت، شناخته می‌شوند. اما شما واقعاً نمی‌توانید با این خدایان تماس داشته باشید.

بنابراین، آنها با اسطوره‌های قدیمی مخالفت کردند، و در مورد خداشناسی، آنها بسیار شبیه به دئیسم بودند، با این تفاوت که آنها بیش از یک خدا را مجاز می‌دانستند. برای آنها، هدف زندگی لذت بود. خب، ما می‌دانیم که لذت خوب است.

ما آن را به عنوان چیزی خوب تجربه می‌کنیم. اما منظور آنها از لذت، برخلاف آنچه مخالفانشان می‌گفتند که منظور آنها از لذت، همانطور که نوشته‌های خودشان گواهی می‌دهد، آنها لذت نفسانی را در نظر نمی‌گرفتند، بلکه منظورشان فقدان درد در بدن و فقدان مشکل در روح بود. و بنابراین، آنها مرگ را چیزی بد نمی‌دانستند زیرا در مرگ، شما دیگر دردی در بدن یا مشکلی در روح نخواهید داشت، حداقل طبق دیدگاه آنها.

آنها فقط در طبقات بالای تحصیل کرده نفوذ داشتند. در قرن اول میلادی تا حدودی افول کرده بودند، بنابراین به اندازه گذشته قوی نبودند. اما چهار مکتب فکری اصلی در آتن وجود داشت.

در قرن دوم، هنوز اپیکوریان، رواقیان، افلاطونیان و شکاکان را داریم. خب، آنها با ارسطوییان و مکتب مشائیان مرتبط بودند، بنابراین شاید مشائیان اهمیت بیشتری داشته باشند. اما در این برهه، به ویژه اپیکوریان و رواقیان هستند که پولس با آنها صحبت می‌کند.

رواقیون در این دوره بسیار محبوب‌تر از افلاطونیان بودند، که در قرن‌های بعدی، بیشتر از رواقیان، رواج یافتند. آیه ۱۸ از فصل ۱۷، رواقیان. رواقیان از اپیکوریان انتقاد می‌کردند، اگرچه اختلافات به بزرگی زمانی نبود، زیرا مکاتب تا حدودی از یکدیگر وام گرفته بودند.

.سنگا، یک رواقی رومی که در زمان حضور پولس در آتن برگزار شود، زنده بود. سنگا اپیکور را ستایش می‌کند اما از لوسیلیوس دعوت می‌کند که اپیکوریسم را ترک کند. خب، بنیانگذار اصلی شما، مرد خوبی بود، اما توسط مکتب شما تحریف شده است، شما باید بیایید و به ما رواقیان بپیوندید، و او با آنها گفتگو می‌کند.

رواقیان در بین مردم محبوب‌تر از اپیکوریان بودند، درست همانطور که فریسیان در بین مردم محبوب‌تر از صدوقیان بودند، زیرا رواقیان حداقل در ملاء عام، در بیشتر باورهایشان با مردم عادی بیشتر موافق بودند. برخی از آنها بیشتر شبیه بدبینان بودند و ما این را در نوشته‌های دیوژن لائرتیوس در یوونال و جاهای دیگر می‌خوانیم. اما رواقیان، خب، ما در چند لحظه دیگر بیشتر در مورد رواقیان و نهاد حاکم صحبت خواهیم کرد، اما اول از همه، آنها لذت را به عنوان بالاترین آرمان در نظر نمی‌گرفتند.

آنها فضیلت را والاترین آرمان می‌دانستند. لذت را رذیلت می‌دانستند. کیهان‌شناسی آنها این بود که دو نیرو وجود دارد.

لوگوس، عقل و فوسیس، طبیعت وجود داشت. لوگوس بر طبیعت تأثیر می‌گذاشت. بنابراین، شما اصل عقل را داشتید که طبیعت را به الگوهایی که می‌بینیم، سازماندهی می‌کرد.

به همین دلیل است که برخی از آنها می‌گفتند، اگر بتوانید به طبیعت نگاه کنید و باور نکنید که طراحی شده است، و باور نکنید که یک خدای متعال، لوگوس یا سرنوشت، وجود دارد، پس واقعاً باید خیلی نادان باشید. رواقیون اخلاق برابری داشتند که شبیه مسیحیت بود، اما وقتی آنها بخشی از نهاد حاکم شدند، که خیلی سریع هم این اتفاق افتاد، این اخلاق واژگون شد. در واقع، مارکوس اورلیوس، امپراتور اواخر قرن دوم، متفکر رواقی است.

آنها از زمان ارسطو به بعد در مورد قوانین خانه سختگیر بودند. قوانین خانه. ارسطو این قوانین را دارد که چگونه رئیس مرد خانواده باید بر همسر، فرزندان و بردگانش حکومت کند.

شما این را در افسسیان برداشت و توسعه داده‌اید، اما به روشی کاملاً متفاوت از آنچه آنها انجام دادند، به طوری که به جای اینکه به شوهر بگوید چگونه بر همسرش حکومت کند، پولس می‌گوید که چگونه شوهر باید همسرش را دوست داشته باشد. زن مطیع شوهر است. او همچنین در متن ۵:۲۱ می‌گوید که مؤمنان خود را مطیع یکدیگر می‌کنند.

من وارد جزئیات آن نمی‌شوم چون الان دارم همین کار را می‌کنم. اما همینقدر بگویم که پولس در نوشته‌هایش اغلب از برخی ایده‌های رواقی استفاده می‌کند. ایده طرح الهی در طبیعت در رومیان فصل ۱. بسیار شبیه به ایده‌های رواقی است.

این قبلاً از طریق یهودیت پذیرفته و تطبیق داده شده بود، بنابراین او توانست از آن استفاده کند تا بگوید. ببینید، می‌توانید کار خدا را در طبیعت ببینید. این به معنای موضع‌گیری در مورد چگونگی دقیق آن نیست. من معتقدم که امروز ما چیزهای بسیار بیشتری در مورد طبیعت می‌دانیم و می‌توانیم جلال خدا را بسیار بیشتر در طبیعت ببینیم، بدون اینکه موضع‌گیری خاصی داشته باشیم.

نمی‌دانم که آیا باید در این مورد، در این نوع مسائل، وارد شوم یا نه. باید بگذارم استاد سفر پیدایش به آن رسیدگی کند. اما به هر حال، بدون اینکه موضع خاصی در مورد چگونگی بیان آن طرح بگیرم، این چیزی است که مسیحیان در طول تاریخ در مورد آن بحث کرده‌اند.

خدا هوشمند است و خدا خالق است. بنابراین، بدون اینکه در مورد جزئیات موضع‌گیری کنیم، حداقل ما معتقدیم که خدا واقعاً هوشمند است و خدا چیزها را به روشی واقعاً جالب طراحی کرده است. و رواقیون معتقد بودند که می‌توان این را در طبیعت دید.

بنابراین، آنها نسبت به اپیکوریان، اشتراکات بیشتری با یهودیان و مسیحیان داشتند. آنها همچنین به مشیت الهی اعتقاد داشتند. آنها معتقد بودند که طبیعت الهی در جهان عمل می‌کند.

اگرچه در برهه‌ای از زمان آنها پانتئیست بودند، اما اکنون به یک خدای متعال نزدیک‌تر شده بودند. اما آنها، همچنین اذعان داشتند که خدایان دیگری نیز وجود دارند، اما این خدایان هر از گاهی، هر چند هزار سال زمانی که جهان در خود فرو می‌ریخت و در یک آتش‌سوزی کیهانی می‌سوخت، در آتش اولیه حل می‌شدند. اما سرنوشت متعالی یا لوگوس سپس جهان را دوباره سازماندهی می‌کرد.

بنابراین، آنها به یک جهان چرخه‌ای اعتقاد داشتند، نه جهانی از نوع بیگ بنگ. به هر حال، آوردن پولس به آریوپاگوس. خب، فیلسوفان تنها مخاطبان پولس در آتن نبودند.

اگرچه بسیاری از مردم آتن، و بسیاری از تحصیل‌کرده‌های آتن، دانشی از فلسفه داشتند. این فیلسوفان او را به آرتوپاگوس آوردند. این دادگاه عالی آتن بود.

حدود صد عضو داشت، بنابراین او مخاطبان نسبتاً خوبی دارد. به علاوه، آنها در ملاء عام ملاقات می‌کردند. احتمالاً آنها در رواق باسیلیکوس، در آگورا، ملاقات می‌کردند.

بنابراین، پولس مجبور نیست به جایی نقل مکان کند، مجبور نیست به تپه مریخ نقل مکان کند. خود شورا در این دوره، آریوپاگوس نامیده می‌شد، اگرچه آنها دیگر در تپه مریخ، تپه برج حمل، تشکیل جلسه نمی‌دادند. بنابراین، لازم نبود برای حضور در آنجا خیلی دور برود.

خب، چرا باید او را به آرتوپاگوس ببرند؟ مثلاً، هی، این یارو چیزهای خیلی خوبی دارد. شما باید کمی استراحت کنید و به آنها گوش دهید. خب، آرتوپاگوس دادگاه عالی آتن است.

بنابراین احتمالاً او را برای ارزیابی به آنجا می‌برند. اگر کسی قرار است در آتن یا هر شهر باستانی دیگری مغازه‌ای راه بیندازد و تدریس کند، اگر قرار است خودش را به عنوان سخنران آنجا معرفی کند و افراد زیادی از او پیروی کنند، خب، شاید بهتر باشد که توسط شورای شهر تأیید صلاحیت شود. می‌توانید ابتدا یک گردهمایی بزرگ تشکیل دهید و بگویید، بسیار خب، من می‌خواهم سخنرانی کنم.

اگر مردم از سخنرانی شما خوششان می‌آمد، می‌توانستید یک مدرسه تأسیس کنید. و اگر مردم از سخنرانی شما خوششان نمی‌آمد، خب، می‌توانستید آن را در شهر دیگری امتحان کنید. اما به هر حال، آنها ممکن است نه تنها به عنوان یک دادگاه، بلکه به عنوان چیزی شبیه به یک هیئت آموزشی نیز عمل کرده باشند تا ببینند آیا به این شخص اجازه صحبت داده می‌شود یا خیر.

پولس در آن دوره واقعاً با خطر اعدام مواجه نبود، اما هنوز هم می‌تواند باعث ایجاد تعلیق شود زیرا همه در دیاسپورا، حداقل در مناطق شهری، حداقل افرادی که به اندازه کافی تحصیل کرده بودند تا از کتاب اعمال رسولان پیروی کنند، همه درباره سقراط می‌دانستند. و همه می‌دانستند که سقراط در برابر آریوپاگوس محاکمه و محکوم و اعدام شده است. و همه نیز در این مرحله می‌دانستند که سقراط درست می‌گفت و آریوپاگوس اشتباه می‌کرد، از جمله همه افراد حاضر در آریوپاگوس فعلی این را می‌دانستند.

به هر حال، پولس در مقابل آنها صحبت می‌کند و نصیحتی می‌کند. نصیحت یا پیشگفتار مقدمه‌ای بر سخنرانی شما بود که معمولاً در آن حضار را تشویق می‌کردید. شما با ستایش حضار شروع می‌کردید.

و بنابراین، وقتی پولس به آنها می‌گوید، می‌بینم که چقدر مذهبی هستید، گاهی اوقات به عنوان خرافاتی ترجمه می‌شود، این کلمه به طور بالقوه مبهم است، اما احتمالاً او با توهین به آنها شروع نمی‌کند. این روش خوبی برای شروع نیست و او نمی‌تواند سخنانی خود را تمام کند. در عوض، احتمالاً او با آنها به گونه‌ای صحبت می‌کند که آنها مثبت بودن را درک کنند.

منظورم این است که معمولاً می‌توانید نکته‌ی مثبتی برای گفتن پیدا کنید. اگر دین کسی نادرست باشد حداقل می‌توانید از این واقعیت قدردانی کنید که او به آنچه باور دارد، پایبند است و پولس این کار را می‌کند. با این حال، این اصطلاح مبهم است.

این به معنای تأیید باورهای آنها توسط پولس نیست. و مخاطبان لوقا، همانطور که این را می‌شنوند، احتمالاً آن را از طرف دیگر نیز خواهند شنید. بله، این نوعی خرافات است.

اما او ابتدا یک نقطه مشترک با مخاطبانش پیدا می‌کند. و این راه خوبی برای ارتباط با مردم است، درست است؟ او در آیه ۲۳ درباره خدای ناشناخته با آنها صحبت می‌کند. خب، همه این محراب‌های خدایان ناشناخته وجود داشتند.

او قبلاً یکی از آنها را دیده است. بنابراین، می‌گوید: «می‌خواهم درباره این خدای ناشناخته با شما صحبت کنم.» و البته، او قرار نیست درباره خدایان ناشناخته صحبت کند.

او قرار است درباره خدای ناشناخته صحبت کند، چون درباره یک خدای حقیقی صحبت می‌کند. اما داستان اینکه چگونه این خدای ناشناخته برای اولین بار به عنوان یک خدای ناشناخته شناخته شد، شاید در اینجا مرتبط باشد، زیرا قرن‌ها پیش، طاعونی در آتن شیوع پیدا کرده بود و آنها تمام خدایانی را که می‌شناختند قربانی کرده بودند و هیچ‌کدام از آنها مؤثر نبود. اما در نهایت، به آنها توصیه شد که به یک خدای ناشناخته قربانی بدهند.

و هر جا که حیوانات برای استراحت می‌نشستند، برخی از آنها را رها می‌کردند. چیزی شبیه به این در اول سموئیل آمده است. اما هر جا که حیوانات برای استراحت می‌نشستند، در آنجا قربانگاهی برای خدایان ناشناخته یا خدای ناشناخته می‌ساختند و آنها را در آنجا قربانی می‌کردند.

خب، قربانگاه‌ها هنوز در زمان پولس پابرجا بودند. و در واقع در سخنانی‌های باستانی، ستایش کارهای عام‌المنفعه و بناهای تاریخی محلی، موضوعی بود. بنابراین، پولس هنوز هم با آنها موافق است.

او قرار است از این خدای ناشناخته صحبت کند، خدایی که شما از آن بی‌خبرید. خب، اگر قرار است مردم حداقل می‌توانید آن را به شیوه‌ای، agnoeo، را نادان بنامید، بگویید چیزی هست که آنها از آن بی‌خبرند، خوب بیان کنید، کاری که پولس انجام داد. آنها از اینکه به آنها گفته می‌شد چیزی هست که نمی‌دانند خوششان نمی‌آمد.

اما آنها همیشه می‌خواستند چیزهای جدید یاد بگیرند و بشنوند. و در واقع آتن به این موضوع شهرت داشت. بنابراین، او به آنها خواهد گفت، من می‌خواهم چیزی در مورد این خدای ناشناخته به شما بگویم تا به شناخته شدن او کمک کنم.

در آیات ۱۷، ۲۴ و ۲۵، او از خودکفایی خدا صحبت می‌کند. من قبلاً در مورد یک روند فلسفی به سمت ترکیب خدایان، به سمت الوهیت اشاره کردم، نه اینکه آنها به خدایان دیگر اعتقاد نداشتند، بلکه راهی برای

جذب آنها داشتند. یهودیان مهاجر گاهی اوقات حتی تا آنجا پیش می‌رفتند که خدا را زئوس، به عنوان خدای متعال، می‌نامیدند.

حالا، پولس تا این حد پیش نمی‌رود، و برخی دیگر از یهودیان پراکنده تا این حد پیش نرفتند. اما برخی در هویت‌یابی تا این حد پیش می‌روند. من فکر می‌کنم احتمالاً دلیل خوبی وجود دارد که پولس این کار را نکرد.

اما در هر صورت، رواقیان معتقد بودند که خدا در جهان هستی نفوذ دارد، یا می‌توان گفت که خدا، یا لوگوس، یا سرنوشت، در واقع خود جهان هستی است. رواقیان اولیه نسبت به این دوره تمایل بیشتری به وحدت وجود داشتند. و آنها معتقد بودند که خدا به هیچ وجه در معابد محصور نشده است.

خب، پولس هم این را باور نمی‌کرد. منظوم این است که، بالاخره او موعظه استیفان را در این مورد شنیده بود، درست است؟ شهادت استیفان نتایج خوبی داشت. لازم نیست همیشه... بعضی وقت‌ها اوضاع برای ما خیلی بد به نظر می‌رسد.

منظوم این است که این متکلم بزرگ انجیل در حال ظهور است و ما فکر می‌کنیم با مرگ او، این رؤیا نیز خواهد مرد. اما در واقع، این رؤیا با پراکنده شدن کلیسا در اثر آزار و اذیت، تکثیر شد، زیرا مردم می‌توانستند در مورد الهیاتی که او بیان کرده بود، فکر کنند. و بذری کاشته شد که بعداً در جاده دمشق درو شد، زیرا پولس وقتی عیسی در جاده دمشق بر او ظاهر شد، از محتوای درک و فهم برخوردار بود.

او قبلاً سخنرانی استیون را شنیده بود. او از قبل از این رؤیای غیرموضعی خبر داشت. خب، اینجا دوباره آشکار می‌شود.

اشعیا ۶۶:۱، خدا به معابد ساخته شده با دست نیاز ندارد زیرا آسمان تخت اوست و زمین کرسی زیر پای اوست. بنابراین، رواقیون با این موافق بودند. پولس دوباره در حال ایجاد زمینه مشترک است و برخی دیگر از متفکران نیز با این موافق بودند.

اما پولس جسارت زیادی دارد، زیرا به هر کجا که نگاه می‌کردید، در تمام اطراف، پولس حتی ممکن است با «pros deo mai»: دستانش اشاره کرده باشد که خدا به این معابد نیازی ندارد. او همچنین در آیه ۲۵ گفته است خدا نیازی ندارد که با دستان بشر به او خدمت شود. این چیزی بود که در فلسفه یونان نیز یافت، «mai» می‌شد.

خدا غافلگیر شد در فلسفه یونان و همچنین در یهودیت پراکنده، نامه آریستئاس، مکابیان سوم، فیلون و دیگر منابع یهودی پراکنده از خدا به عنوان موجودی بی‌نیاز یاد می‌کنند. این با رواقیون مطابقت دارد.

بنابراین، دوباره، زمینه مشترک. پولس به آن اعتقاد دارد، کتاب مقدس آن را تعلیم داده است، و همچنین با رواقیون موافق است. بنابراین، او با ایجاد این زمینه مشترک، حرف‌های بیشتری برای گفتن دارد.

قبل از اینکه او مجبور شود به موضوع بحث برانگیز پردازد، چیزهای بیشتری وجود دارد که به او گوش خواهند داد. باز هم، این اهمیت زمینه‌سازی را به ما نشان می‌دهد. اگرچه زمینه‌سازی به این معنی است که ما آن را مرتبط‌تر و قابل فهم‌تر می‌کنیم، اما همیشه قابل قبول‌تر نیست، زیرا گاهی اوقات وقتی چیزی قابل فهم‌تر می‌شود، برای مردم نامطبوع‌تر می‌شود.

آنها فقط بهتر می‌فهمند که خدا واقعاً از آنها چه می‌خواهد. در آیات ۲۶ تا ۲۹، او هنوز در حال بررسی زمینه است. او در مورد اینکه خدا به چیزهایی از ما، از بشریت، از نظر فداکاری‌ها و غیره نیازی ندارد، صحبت کرده است.

اما نیاز بشریت به خدا، آیات ۲۶ تا ۲۹. هم یهودیان و هم یونانیان، خدا را به عنوان خالق یا در برخی موارد خدایان را به عنوان خالق می‌شناسند. آنها همچنین اذعان داشتند که مرزهای ملت‌ها به طور الهی تعیین شده است، اگرچه این مرزها به صورت دوره‌ای تغییر می‌کنند.

اما مرزهای موجود در پیدایش ۱۰، فهرست موجود در آن، اعمال رسولان ۲، آیات ۹ تا ۱۱، تقریباً مانند به‌روزرسانی پیدایش ۱۰ برای زبان زمان لوقا به نظر می‌رسد. اما خداوند مرزهای ملت‌ها و حماسه‌های تاریخ را نیز تقسیم کرد. رواقیون از یک جهان چرخه‌ای صحبت می‌کردند و حماسه‌ها را به این شکل می‌دیدند، که خود را به آتش اولیه بازی گرداند و همه چیز را به صورت دوره‌ای در آن حل می‌کند.

اما ایده اینجا بیشتر شبیه این است که خدا مسئول مرزهای ملت‌ها و حماسه‌های تاریخ باشد، درست مانند آنچه در عهد عتیق دیده‌اید. اما فیلسوفان با این موافق بودند. او از خدا به عنوان پدر صحبت می‌کند.

خب، اینجا دوباره، او در حال ارتباط برقرار کردن است، او در حال زمینه‌سازی است، او به اندازه کافی مخاطبانش را درک می‌کند تا از زبانی قابل فهم برای آنها استفاده کند. او به عنوان یک فیلسوف آموزش ندیده است، اما حداقل با آنها ارتباط برقرار می‌کند. یهودیان و یونانیان هر دو از خدای متعال به عنوان پدر صحبت می‌کنند.

یهودیان معمولاً اظهار می‌کردند که او پدر قوم خدا، پدر اسرائیل است. اما یونانیان و اغلب یهودیان پراکنده از خدا به عنوان پدر جهان به واسطه خلقت یاد می‌کردند، یا زئوس برای یونانیان به واسطه خلقت، پدر جهان است. بنابراین، پولس می‌توانست از زبان به شیوه‌ای قابل فهم استفاده کند.

خب، خدا خالق جهان بود. معمولاً در عهد جدید، او پدر قوم خود است، ما فرزندان او هستیم. اما اینجا او می‌تواند از آن استفاده کند، همانطور که فکر می‌کنم یک بار در ملاکی از آن استفاده کردید.

گاهی اوقات در جاهای دیگر هم این را داریم که خدا به واسطه خلقت، پدر نیز هست. این با دیگری در تضاد نیست، فقط زاویه دیگری را نشان می‌دهد، نه صمیمیت را، اما ما وجود خود را نیز مدیون او هستیم. در آیه ۲۸، او از شاعران یونانی نقل قول می‌کند، اگرچه اینها ابیات نسبتاً شناخته شده‌ای از شاعران یونانی بودند، و تا جایی که ما می‌دانیم، ممکن است پولس آنها را از یک کتابچه راهنمای دفاعیات یهودی گرفته باشد.

آنها در مجموعه‌هایی از نقل قول‌ها جمع‌آوری شده بودند، بنابراین حتی آموزش حداقلی در مورد ضرب‌المثل‌های یونانی می‌توانست به شما امکان دسترسی به این موارد را بدهد. اما این نقل قول‌ها به درستی انتخاب شده‌اند. هومر و دیگر شاعران، اما هومر مشهورترین و پراستنادترین آنها بود، به عنوان متون اثبات به روشی مشابه با روشی که یهودیان به کتاب مقدس استناد می‌کردند، مورد استناد قرار می‌گرفتند.

و پولس وقتی در کنیسه‌ها صحبت می‌کند به کتاب مقدس استناد می‌کند، اما از شاعران نیز نقل قول می‌کند، هرچند نه به فراوانی کتاب مقدس. اما او به هومر استناد نمی‌کند، او به افلاطون الهی، آنطور که برخی او را می‌نامیدند، استناد نمی‌کند. او ظاهراً به اپیمنیدس و آراتوس استناد می‌کند.

این جمله که «ما در تو زندگی می‌کنیم، حرکت می‌کنیم و هستی خود را داریم» به اپیمنیدس نسبت داده شده است. خب، جالب است که تیطوس فصل ۱ و آیه ۱۲، یکی از جاهای دیگر، جای دیگری در عهد جدید که از اپیمنیدس نقل قول شده است، آنجاست. در نامه‌ای که به پولس نسبت داده شده، اپیمنیدس اهل کرت بوده است و این به تیطوس مربوط می‌شود زیرا او می‌گوید یک کرتی، یکی از خودشان

حالا، در گفته‌ی بعدی، گفته‌ی اول، در تو، ما زندگی می‌کنیم، حرکت می‌کنیم و هستی خود را داریم، این از اپیمنیدس است. در واقع، اپیمنیدس همچنین، طبق داستان، کسی بود که به مردم توصیه کرد این محراب‌ها را برای خدایان ناشناخته بسازند. و بنابراین، طبیعی است که در آن زمینه، در آتن، وقتی او در مورد خدای ناشناخته صحبت می‌کند، از اپیمنیدس نقل قول می‌کند و انتظار دارد که مخاطبانش تشخیص دهند، اوه، این با اپیمنیدس مرتبط است.

ضمناً، گفته می‌شود که اپیمنیدس نیز سال‌ها چرت بسیار طولانی داشته است. بنابراین، اگر کسی از شما داستان «ریپ ون وینکل» اثر واشنگتن ایروینگ را شنیده و فکر کرده که این یک داستان اصیل آمریکایی است، خب، او خودش آن را نوشته است، اما او سابقه‌ای در اساطیر یونان دارد و در واقع داستان‌های دیگری مانند آن نیز در تاریخ وجود داشته است. اما به هر حال، این یک داستان تخیلی است.

اما ارتباط با اپیمنیدس منطقی است. او نقل قول دیگری ارائه می‌دهد. این یکی نقل قول است، ما نیز فرزندان او هستیم.

این نقل قول معمولاً به آراتوس نسبت داده می‌شود. آراتوس اهل کیلیکیه بود. خب، پولس اهل کجا بود؟ بنابراین، منطقی است که پولس واقعاً چیزی از آراتوس نقل کرده باشد.

استفاده از شاعران همچنین در گلچین‌های یهودیان مهاجر از متون مفید برای دفاعیات نیز دیده می‌شود. به همین دلیل است که قبلاً گفتم او ممکن است این را از امانوئل گرفته باشد. برخی از شاعران به دلیل اسطوره‌ای بودن بیش از حد انتقاد می‌کنند.

این را زیاد بین فیلسوفان داریم. رواقیون این را به صورت تمثیلی بیان می‌کنند. خب، زئوس به زنان و پسران تجاوز نمی‌کرد.

او فقط یک فضیلت بود که با فضایل دیگر یا غیره جفت می‌شد. و افلاطونیان واقعاً این را در دوره بعدی بسیار توسعه دادند. اما دیگران از کلمات شاعران بسیار آزادانه برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند.

خب، توجه کنید که پولس در برقراری ارتباط با فرهنگ خود بسیار پیش می‌رود، و من تا جایی که می‌توانم سعی می‌کنم این کار را انجام دهم. برخی از شما می‌توانید این کار را انجام دهید، خب، مطمئناً می‌توانید این کار را با توجه به زمینه خودتان بهتر از من انجام دهید. هر یک از ما باید ببینیم که چگونه می‌توانیم انجیل را در زمینه خود مرتبط و در عین حال مرتبط کنیم، نه اینکه آن را به خطر بیندازیم، نه اینکه آن را تغییر دهیم، بلکه آن را به زبانی که برای مردم قابل درک باشد، بیان کنیم و به دنبال زمینه‌های مشترک باشیم.

این یک اصل مأموریت‌شناختی خوب است. این یک اصل خوب برای گفتگو است. این یک اصل خوب برای خوب بودن با مردم نیز هست.

اما این واقعیت که پولس از هر طرفی جانبداری می‌کند، به این معنی است که برخی با او موافق خواهند بود، برخی دیگر نه. اپیکوری‌ها ممکن است با او در مورد اینکه نیازی به معابد نیست و آنچه او در ادامه خواهد گفت، نیازی به مجسمه نیست، موافق باشند، اما در مورد تمام این چیزهایی که او گفته با او موافق

نخواهند بود، زیرا واضح است که او به یک خدای مشیت الهی که در تاریخ عمل می‌کند، اعتقاد دارد. آیه اکثر فیلسوفان فکر می‌کردند که مجسمه‌ها خودشان خدایان نیستند، اما برخی این مجسمه‌ها را به ۲۹، عنوان کمک‌های حافظه برای یادآوری الوهیت، برای وادار کردن شما به فکر کردن در مورد الوهیت می‌دانستند.

ما سنت‌های مسیحی در آثار هنری داریم که انسان‌ها را به تصویر می‌کشند، اما ما می‌دانیم که خدا، خداست هیچ تصویری وجود ندارد که بتوانیم از او بکشیم. برخی سنت‌ها از نوعی ابزار کمکی برای یادآوری خدا استفاده می‌کنند، اما مسیحیان با سنت یهودی موافقند که ما نباید بت داشته باشیم.

اما فیلسوفان همیشه آنها را به عنوان بت نمی‌فهمیدند. گاهی اوقات آنها را به عنوان کمک به حافظه می‌دیدند، چیزی که مسیحیان آن را برای خدا هم قبول نداشتند، حداقل نه به شکلی که قرار باشد واقعاً او را به تصویر بکشد، نه شاید نمادی برای خدا. او در سال ۱۷۳۰ از چهل آنها صحبت می‌کند.

خدا هنوز به خاطر چهل مردم جهان، آنها را آنقدر قضاوت نکرده است. خوب، همانطور که در آیه ۱۷ از باب ۳ دیدیم، چهل، تقصیر را کاهش می‌دهد. آن را از بین نمی‌برد، اما آن را کم می‌کند.

بعضی از مردم بیشتر از دیگران گناهکارند. بعضی کمتر از دیگران گناهکارند، و خدا می‌تواند این را در نظر بگیرد. انجیل‌ها از بنده‌ای صحبت می‌کنند که می‌دانست اگر از خواست اربابش نافرمانی کند، با ضربات زیادی تنبیه خواهد شد، اما اگر از خواست اربابش بی‌اطلاع بود، ضربات کمتری دریافت می‌کرد.

در هر صورت، ۱۷:۲۳ از خدای ناشناخته صحبت می‌کند. خوب، این همان جهلی است که او اینجا از آن صحبت می‌کند. بنابراین اکنون او این خدایی را که قبلاً برایشان ناشناخته بود، برایشان آشکار می‌کند.

اما آنها نمی‌خواستند نادان به نظر برسند. زبان اینجا کمی تند است، هرچند که قرار است تندتر هم بشود. حالا، اگر آنها می‌خواستند مثل سقراط باشند، سقراط همین الان گفت، خوب، من خیلی نادان هستم.

می‌دونی، پیشگو گفت من عاقل‌ترین آدمم، اما خیلی نادانم. من فقط دارم سعی می‌کنم به چیزی اینجا یاد بگیرم. اما اونا از اینکه پاول بهشون توجه می‌کرد که به چیزی هست که واقعاً نمی‌دونستن و خیلی مهمه خوششون نمیومد.

اما به هر حال، آیات ۳۰ و ۳۱. اینجا جایی است که پولس سرانجام باید فراتر از زمینه‌های رایج برود و آنها را به کاری که انجیل واقعاً مردم را به انجام آن فرا می‌خواند، دعوت کند. او آنها را به توبه دعوت می‌کند.

خوب، این ایده‌ای بود که یهودیان می‌توانستند از آن قدردانی کنند، اما ایده‌ای نبود که اکثر یونانیان آن را درک می‌کردند. آنها ایده روی آوردن به فلسفه را پذیرفتند. فیلسوفان این کار را کردند.

اما احتمالاً آن نوع توبه‌ای که او از آن صحبت می‌کند، این است که آنها باید خدایان دیگر را انکار کنند. و هر چیزی در سیستم آنها که با این موافق نبود، باید انکار می‌شد، از جمله چیزی که او می‌خواهد به آن اشاره کند، زیرا یک چیز وجود دارد که نمی‌توان در مورد آن مصالحه کرد. پولس می‌گوید که او قرار است جهان را داوری کند.

خوب، می‌دانید، بسیاری از یونانیان به داوری در زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند، اما آنها به دنبال زمان آینده، لحظه‌ای مشخص که خدا جهان را داوری کند، نبودند. حتی برای رواقیون که به یک آتش‌سوزی

کیهانی اعتقاد داشتند، این یک چرخه بود. آنها به چیزی مانند روز خداوند، یک دیدگاه خطی از تاریخ که به این زمان منتهی می‌شود و در آن یک تحول عظیم رخ می‌دهد، نگاه نمی‌کردند.

خداوند قرار است جهان را از طریق مردی که منصوب کرده است، داوری کند و او به همه گواهی داده است. این ایمان کورکورانه نیست. او با زنده کردن او از مردگان، گواهی داده است.

نه، آن موقع بود که آنها را از دست داد. اما نمی‌توانست از آن بگذرد. این انجیل است.

پولس از خدایی نظری که فقط یک ایده بود، خدای افلاطونیان که بی‌احساس و غیرقابل دسترسی بود، صحبت نمی‌کرد، بلکه او ذهن خالص، عقل خالص بود، بنابراین می‌توانستید با ذهن به او نزدیک شوید. او از خدای کتاب مقدس صحبت می‌کرد. او از خدایی صحبت می‌کرد که در تاریخ واقعی عمل می‌کرد، خدایی که به مردم کمک می‌کرد، و نه فقط مردم را از طریق مراقبه، و راه خود را به سوی خدا، همانطور که برخی از فیلسوفان یونانی فکر می‌کردند، باز می‌کرد.

بنابراین، او از زنده کردن او از مردگان صحبت می‌کند. تا آنجا که به یونانیان مربوط می‌شود، این مانند بیرون آمدن جسد از مقبره است. این تصور خیلی جذابی نبود، یا شاید یک جسد سوخته که خود را دوباره سازماندهی می‌کند و برمی‌گردد.

حتی این ایده هم کمی ترسناک بود. پولس به خدایان در حال مرگ و رستاخیز که می‌مردند و دوباره زنده می‌شدند، متوسل می‌شود، و مطمئناً نه به خدایانی که می‌مردند و دوباره زنده می‌شدند، زیرا آنها هر سال با پوشش گیاهی فصلی بازمی‌گشتند. در بهار آنها برمی‌گشتند، و این واقعاً یک چیز فیزیکی نبود که از ابتدا با آن شروع شود.

اما پولس از مفهوم یهودی رستاخیز، دانیال ۱۲:۲، صحبت می‌کند و به عنوان یک باور رایج یهودی، قطعاً توسط فریسیان و اکثریت مردمی که در یهودیه با آنها موافق بودند، نه صدوقیان، و بسیاری از یهودیان پراکنده نیز به آن اعتقاد نداشتند. اما خدا این کار را در عیسی انجام داده بود. خدا نشان داده بود که این حقیقت دارد، که زندگی، زندگی کامل، زندگی جسمانی است.

وقتی خدا جهان را آفرید، گفت که این خوب است. و برخی از این فیلسوفان، فکر کردند، خب، بهترین چیز خروج از این بدن است. این یک مقبره است، soma sema.

سوما، بدن، یک مقبره است، یک سما. بسیاری از متفکران یونانی، دیدگاه‌های متنوعی داشتند، اما بسیاری از متفکران یونانی فکر می‌کردند وقتی از بدن خارج می‌شوید، روح شما که سبک است، توسط این بدن سنگین نگه داشته نمی‌شود. این عنصر سبک‌تری از آتش یا هوا است و به آسمان‌های پاک شناور می‌شود.

اما برای جهان‌بینی کتاب مقدس، هستی، هستی جسمانی است. نه اینکه بگوییم در این بین زندگی پس از مرگ وجود ندارد. اما هستی، هستی جسمانی است.

خلقت نیکوست. خلقت تجدید خواهد شد. خلقتی تجدید شده وجود خواهد داشت، و بدن رستاخیز خواهد کرد، و ما در وجود جسمانی خود شادی خواهیم داشت.

اول قرن‌تین ۱۵، دوم قرن‌تین ۵، نه همان نوع بدنی که الان داریم. منظورم این است که تفاوت‌هایی وجود دارد، همانطور که تفاوت‌هایی با بدن رستاخیز عیسی وجود داشت. اما جسمانی است.

دنیا یک جای واقعی است. دنیا مهم است. به همین دلیل است که می‌توانیم به محیط زیست اهمیت بدهیم.

می‌توانیم به گرسنگی مردم اهمیت بدهیم. می‌توانیم به بیمار شدن مردم اهمیت بدهیم. این یک دنیای واقعی است.

و شر و رنج، برخلاف برخی جهان‌بینی‌ها، تخیل ما نیستند. این چیزی است که خدا به آن اهمیت می‌دهد و ما می‌توانیم به آن اهمیت دهیم. و زمانی فرا خواهد رسید که همه چیز درست خواهد شد.

این با تفکر یونانی سازگار نبود. با تفکر اپیکوری سازگار نبود. حتی با تفکر رواقی هم سازگار نبود.

چرا پولس این را برای آخر نگه می‌دارد؟ خب، چون هر وقت این را بگویند، دیگر تمام است. قرار نیست بقیه‌اش را به حرفش گوش بدهند. چرا پولس نمی‌تواند این‌ها را کاملاً کنار بگذارد؟ چون اگر کاملاً کنار بگذارد، خب، ما دنبال زمینه مشترک هستیم، اما او انجیل را موعظه نمی‌کند.

سال‌ها پیش دوستی داشتم که در دین او، عیسی پیامبری بزرگ و معلمی بزرگ بود. خب، ما از همان ابتدا اشتراکات زیادی داشتیم. او به خدای واحد حقیقی اعتقاد دارد.

خب، کلی زمینه برای شروع وجود دارد. ما خیلی زمینه‌های مشترک داریم. گفتم خب، عیسی هم کلام خداست.

او گفت، اوه، اوه، ما به این اعتقاد داریم. در سنت او، آنها به این اعتقاد دارند. زمینه‌های مشترک زیادی وجود داشت.

گفتم، و ما به رستاخیز از مردگان، رستاخیز موعود از مردگان ایمان داریم. بله، ما به آن ایمان داریم. گفتم، و ما معتقدیم که عیسی واقعاً از مردگان برخاست.

خب، نه، در سنت او، آنها به مرگ عیسی اعتقاد نداشتند. اما ما زمینه‌های مشترک زیادی برای کار کردن داریم. او به تولد از باکره اعتقاد داشت، به معجزات اعتقاد داشت.

اگر حتماً زمینه مشترکی وجود دارد. منظورم این است که آنجا زمینه مشترک بیشتری نسبت به آنچه پولس مجبور بود اینجا با آن کار کند، وجود داشت. بنابراین، وقتی زمینه مشترکی پیدا کردید، از آن استفاده کنید.

و مودب و مهربان باشید. اما با این حال، مردم باید چیزهای دیگری را که ما به آنها اعتقاد داریم و برای ایمان ما اساسی هستند، بدانند. خدا عیسی را از مردگان برخیزانید.

و این امید ما به حیات جاودان است. آیات ۳۲ تا ۳۴. نتایج پولس در آتن چیست؟ برخی می‌گویند، اوه، می‌دانید، او پس از این به قرنتس رفت.

او می‌گوید، اول قرنطیان، وقتی بعد از آتن به قرنطیان آمدم، تصمیم گرفتم که جز عیسی مسیح و مصلوب شدنش، چیزی ندانم. و من در ضعف و ترس و لرز بسیار با شما بودم. خب، می‌گویند، خب، پولس این کار را کرد چون اوضاع در آتن خیلی بد پیش رفته بود، جایی که او روی مسیح مصلوب شده تمرکز نمی‌کرد.

می‌دانید، در واقع، این یک ابزار بلاغی رایج بود تا با گفتن اینکه چقدر سخنان بدی هستید، انتظارات را کاهش دهند. دیو کریسوستوم، دیو سخنور زرین‌دهان در اوایل قرن دوم، اغلب در سخنرانی‌هایش این کار را می‌کرد. او می‌گفت، می‌دانید، من سخنان خیلی خوبی نیستم.

و بعد او با این فصاحتش او را شگفت‌زده می‌کرد. حالا، پولس، اگر نامه‌های او را بخوانید و فن خطابه باستانی را مطالعه کنید، پولس خیلی خوب بود. منظورم این است که بیشتر بلاغت‌پردازان حتی در نامه‌هایشان فن خطابه را نمی‌گنجاندند.

اما از طرف دیگر، آنها استدلال نمی‌کردند. اما شما تعدادی حداقل ابزارهای ریزبلاغی در نامه‌های پولس دارید که با توجه به استانداردهای بلاغت باستانی از نظر وجود آنها در نامه‌ها غیرمعمول هستند. و با این حال، در همان زمان، ما همچنین از نامه‌های پولس می‌خوانیم که در واقع، مردم فکر نمی‌کردند که او سخنان خوبی باشد.

دوم قرن‌تین ۱۰، دوم قرن‌تین ۱۱. اما به نظر نمی‌رسد که ماهیت استدلال یا منطق او مهم بوده باشد. چیزهای دیگری وجود داشتند که تعیین می‌کردند آیا یک فرد سخنور خوبی است یا خیر.

نحوه لباس پوشیدنشان، نحوه آراستگی خودشان، حرکاتشان. و شاید در مورد پولس حتی مرتبط‌تر، یا شاید تنها چیز مرتبط در مورد پولس، شاید لهجه‌شان. پولس اهل آتن نبود.

او اهل قرن‌تس نبود. شاید لهجه‌ی خالص آتیکی نداشت، هرچند به نظر می‌رسد که آن را بهتر پرورش داده است، زیرا وقتی شروع به صحبت کردن به زبان یونانی می‌کند، کیلیارک در اعمال رسولان، فصل ۲۱ می‌گوید: «پس تو آن مصری نیستی که مردم را به بیابان هدایت کرد؟» «خب، در مصر، بسیاری از مردم به زبان یونانی صحبت می‌کردند. یهودیان در مصر قطعاً به زبان یونانی صحبت می‌کردند.

اما آنها یونانی را آنطور که کسی از دریای اژه، و به خصوص از جایی مانند آتن یا کورینت، صحبت می‌کرد، صحبت نمی‌کردند. و اتفاقاً این کیلیارک خودش یونانی است. نام او لیسپاس است.

بنابراین او تحت تأثیر کیفیت زبان یونانی پولس قرار گرفته است. نه آنقدر که اصلاً بتواند یونانی صحبت کند، بلکه کیفیت آن. بنابراین، در هر صورت، پولس بهترین سخنران جهان نبود.

اما وقتی می‌گوید که من مصمم هستم که در میان شما چیزی جز مسیح را موعظه نکنم و مصلوب شده‌ام به دلیل تأکید او بر قرن‌تین است که همگی در پی قدرت، مقام و قدرت دنیوی و غیره هستند. پولس صلیب را به آنها یادآوری می‌کند. او این کار را هم در اول و هم در دوم قرن‌تین انجام می‌دهد.

اما بله، پولس در مورد صلیب موعظه کرد. اما این بدان معنا نیست که او زمینه را در نظر نگرفت. او این کار را با قرن‌تین از طریق نامه‌ها انجام می‌دهد.

حتی با استفاده از ابزارهای بلاغی با افرادی که از بلاغت او انتقاد می‌کنند. نتایج پولس در آتن چه بوده است؟ لوقا به ما می‌گوید که در میان گروندگان آنجا، یکی از آنها خود عضو آریوپاگوس بود. خب، حدود صد عضو در آریوپاگوس وجود داشت، اما با این حال، در موعظه کوتاه خود در آنجا، او یک عضو شورای شهر را به دست آورده است.

این باید کار روح القدس باشد. اگر عضو شورای شهر هستید، هیچ ایرادی به اعضای شورای شهر نیست اما همین که می‌گوییم، در این موعظه، برای مردمی که از نظر فرهنگی با آنچه او بیان می‌کرد بسیار متفاوت بودند، یکی از آنها ایمان آورد، کافی است.

روح القدس حتماً آن مرد را لمس کرده است. نام او دیونیسیوس است و طبق روایت بعدی، او اولین اسقف آتن شد. دماروس.

چرا این زن آنجاست؟ با توجه به آنچه که ما به طور خاص از آتن می‌دانیم، او احتمالاً عضو شورای شهر نبوده است. اما ممکن است یکی از فیلسوفان رواقی یا اپیکوری بوده باشد، زیرا برخی از فیلسوفان شاگردان زن داشته‌اند. همچنین، ممکن است جمعیت زیادی در آنجا جمع شده باشند.

اما در آتن، به طور سنتی، آنجا یکی از مکان‌هایی بود که زنان بیشترین محدودیت را داشتند. بنابراین احتمالاً او یک زن از طبقه بالا است. در آتن سنتی، معمولاً تنها زنانی که در ملاء عام با طبقه بالا بودند، فاحشه‌های طبقه بالا، هتری‌ها، بودند.

اما او می‌توانست یک فیلسوف باشد، به خصوص با توجه به مردمی که پولس در میان آنها صحبت می‌کرد و در زمان ارائه این پیام حضور داشتند. حال، این احتمالاً به نظر خوب و نه بد رسیده است. منظورم این است که برخی از آنها او را مسخره کردند.

بعضی از آنها گفتند، خب، در فرصتی دیگر بیشتر از شما خواهیم شنید. اما به یاد داشته باشید، در جاهای دیگر، مانند اعمال رسولان فصل ۱۴، پاسخ‌های متفاوتی وجود داشت. اغلب در اعمال رسولان پاسخ‌های متفاوتی وجود دارد.

این مشکل انجیل نیست، و چیز بدی هم نیست، چون بعضی‌ها ایمان آورده بودند، و این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. حالا، بعد از این، پولس به شهر بعدی در جنوب می‌رود، و آن شهر قرنتس است. این اعمال رسولان ۱۸ خواهد بود.

قرار نیست تمام کتاب اعمال رسولان را با جزئیات یکسان بررسی کنم، اما می‌خواهم به جزئیاتی در مورد قرنتس، پایتخت اخائیه، پردازم، چون می‌خواهم بخش‌هایی از اعمال رسولان را با جزئیات کامل شرح دهم تا اگر می‌خواهید به جزئیات کامل پردازید، بتوانید ببینید که چگونه انجام شده است، و سپس بخش‌های دیگر را خلاصه می‌کنم تا از آن فراتر برویم. اگر واقعاً جزئیات زیادی می‌خواهید، در تفسیر چهار جلدی اعمال رسولان، جزئیات زیادی دارم، اما اکثر مردم این را نمی‌خواهند. اکثر مردم به آن دسترسی نخواهند داشت.

این کتاب در یک خلاصه صد صفحه‌ای خلاصه شده است. مطالب پیش‌زمینه، که چیزی است که بدون خواندن منابع باستانی به تنهایی به آن دست نخواهید یافت، در تفسیر پیش‌زمینه من، نسخه اصلاح‌شده‌ای که در سال ۲۰۱۴ منتشر شد، خلاصه شده است. همچنین به شیوه‌ای خلاصه‌تر در یادداشت‌های مطالعه، برای کتاب مقدس مطالعه پیشینه فرهنگی که توسط انتشارات زوندروان منتشر می‌شود، خلاصه شده است. جایی که من یادداشت‌های مربوط به اعمال رسولان و بقیه عهد جدید، یا خب، بیشتر یادداشت‌های عهد جدید، نه همه چیز را نوشتم.

و همچنین، اکثر تفاسیر، برخی از مطالب پیش‌زمینه را دارند. بنابراین، اگر جزئیات را بخواهید، در دسترس است، اما من فقط می‌خواهم نشان دهم که اگر بخواهید، واقعاً می‌توانید جزئیات زیادی در مورد پیش‌زمینه ارائه دهید. و من این را با شروع فصل ۱۸ اعمال رسولان، که پیش‌زمینه خوبی برای رساله اول قرنتیان نیز ارائه می‌دهد، توضیح خواهم داد.

باز هم، تعداد زیادی تفسیر قرنطیان و مطالعات دیگر. من دانشجویانی دارم که در مورد قرنطس پایان نامه می نویسند، و در واقع سعی می کنم برخی از آنها را از انجام این کار منصرف کنم، زیرا پایان نامه های زیادی در مورد قرنطس نوشته شده است، اما شواهد باستان شناسی زیادی از قرنطس، جلد ها و جلد های کتیبه های منتشر شده از قرنطس وجود دارد. بنابراین، چیزهای زیادی می دانیم، و من فقط می خواهم نمونه ای از آن را در درس بعدی به شما ارائه دهم.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه هجدهم در مورد اعمال رسولان ۱۷ است.